



Vol. 12 | Issue. 43 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.520331.1409>

Unity in Concepts and Consensus in Strategy: A Driver for Successful Foreign Policy Action (Case Study: The Concept of Opposing Arrogance)

Mohammad Mahmoudi- Kia 

Assistant Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini (PBUH) and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025 /02 /16 Revised: 2025 /03 /31 Accepted: 2025 /04 /06 Published Online: 2025 /04 /20	Iran's anti-arrogance foreign policy has always been discussed within a spectrum of supporters and opponents. Some regard it as the core of Iran's foreign policy discourse, while others view it as a deterrent and cost-incurring factor in the country's foreign policy actions. Therefore, we have never witnessed a consensus on the conceptual understanding of this principle among elites, which naturally has led to confusion in the strategy of foreign policy action. This research, using the SWOT analysis method and based on the constructivist approach, seeks to answer the question: How has the conceptual multiplicity, or in other words, the conceptual ambiguity of the anti-arrogance foreign policy concept, influenced Iran's foreign policy actions in the new era, particularly in relation to regional arrangements? The findings of the research suggest that due to the return of realist logic in international relations and the decrease in the rigidity of the foundational principles of the post-World War II order, relying on normative and othering principles without offering a new interpretation of these normative concepts cannot free Iran's foreign policy from the existing ambiguity. This factor can lead to an increase in the costs of the country's foreign policy actions. Therefore, it is necessary to redefine the concept and redesign the tactics of applying the principle of anti-arrogance in a way that can be intelligently implemented in foreign policy, preventing the exacerbation of crises and pressures on the country, and creating an opportunity to leverage systemic-level opportunities for supporting internal development. Keywords: Foreign policy, Principle of anti-arrogance, Conceptual consensus, Middle East.



دوره ۱۲ | شماره ۴۳ | بهار ۱۴۰۴

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.520331.1409>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

وفاق در مفاهیم و اجماع در راهبرد؛ پیشران کنش سیاست خارجی موفق (مورد مطالعه: مفهوم استکبارستیزی)

محمد محمودی کیا

استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	سیاست خارجی ضد استکباری ایران همواره در طیفی از موافقین و مخالفین مطرح بوده است، چنانچه برخی آن را هسته اصلی گفتمان سیاست خارجی ایران دانسته و در نقطه مقابل، عده‌ای نیز این اصل را عامل بازدارنده و هزینه‌زا در کنش سیاست خارجی کشور عنوان می‌کنند. از این رو هیچ‌گاه شاهد نوعی وفاق در پنداشت مفهومی از این مفهوم در بین نخبگان نبوده‌ایم که طبعاً این پراکندگی باعث تشویش در راهبرد در حوزه کنش سیاست خارجی شده است. در این تحقیق با کاربری روش تحلیل سوات و بر پایه رهیافت سازه‌نگاری به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش هستیم که تکرر مفهومی و یا به عبارت دیگر، ابهام مفهومی در مفهوم سیاست خارجی ضد استکباری چگونه کنش سیاست خارجی ایران را در دوره جدید از ترتیبات منطقه‌ای تحت تأثیر قرار داده است؟ یافته تحقیق بر آن دلالت دارد که به دلیل بازگشت منطق رئالیسم بر روابط بین‌الملل و نیز کاهش تصلب اصول بنیادین نظم پساجنگ جهانی دوم، اتکا به اصول هنجاری و غیریت‌ساز با نظم موجود بدون ارائه خوانش جدید از این مفاهیم هنجاری نمی‌تواند سیاست خارجی ایران را از ابهام موجود خارج کرده که این عامل می‌تواند منجر به افزایش سطح هزینه‌های کنش سیاست خارجی کشور شود. از این رو ضروری است با بازتعریف مفهومی و همچنین با بازطراحی در تاکتیک‌های اعمال اصل استکبارستیزی آن را به صورتی هوشمندانه در سیاست خارجی اعمال کرد که مانع از تزیاید بحران‌ها و فشارها بر کشور شود و زمینه بهره‌مندی از فرصت‌های سطح نظام را برای کمک به توسعه در داخل فراهم آید.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۱۱/۲۸	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۴/۰۱/۱۱	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۱/۱۷	
انتشار آنلاین:	
۱۴۰۴/۰۱/۳۱	
صفحات:	۱۴۶-۱۲۱
۱۴۶-۱۲۱	
کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، اصل استکبارستیزی، وفاق مفهومی، خاورمیانه.	

مقدمه

شرایط پر آشوب و متلاطم جاری در عرصه سیاست جهانی و وقوع بحران‌های پرمخ‌سال‌های اخیر همچون جنگ روسیه و اوکراین و تحولات خونین و گسترده پس از عملیات ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ موسوم به طوفان الاقصی، موجب شده است تا ترسیم و اجرای یک الگوی کنش کارآمد در عرصه سیاست خارجی به یکی از مهم‌ترین مسائل و اولویت‌های دولت پزشکیان تبدیل شود. از سوی دیگر، تحولاتی چون بازگشت سیاست فشار حداکثری در دولت دوم ترامپ نسبت به ایران؛ وضعیت تنش‌های تشدید شده و بی‌سابقه بین ایران و رژیم صهیونیستی بعد از عملیات طوفان الاقصی و نیز افزایش فشارهای دولت جدید ترامپ به اروپا برای بازگشت گسترده تحریم‌های هسته‌ای در صورت شکست در مسیر مذاکرات، همگی دلالت بر نوعی ظرفیت و اراده برای اعمال فشار حداکثری بر ایران دارد. این نشانه‌ها بیش از هر زمان دیگر وجه سیاست خارجی ضد استکباری ایران را در کانون توجهات قرار داده است، چنانچه برای عادی‌سازی و غیرامنیتی شدن ایران در نظام بین‌الملل، سخن از پرهزینه بودن منطق مقاومت و لزوم توقف و به کناره وانهادن این اصل از رفتار سیاست خارجی ایران سخن به میان آمده است.

در مقابل نیز طیفی از نخبگان با استناد به اصول و ارزش‌های اسلامی و ماهیت برساختی جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل بر اهمیت استمرار این اصل در کنش سیاست خارجی ایران تأکید می‌کنند. این تضادها و آشفتگی در محیط تدبیر پردازی و تصمیم‌گیری طبعاً منجر به آشفتگی در حوزه کنش سیاست خارجی می‌شود که در شرایط کنونی می‌تواند کاهش ضریب تأثیر گذاری در میدان عمل را به همراه داشته باشد.

اهمیت موضوع

با توجه به تحولات شتابنده و نیز ماهیت پرتنش مسائل و روندهای منطقه‌ای و اهمیت پیش گرفتن یک سیاست خارجی هوشمند در قبال آن، ضروری است الگوی کارآمدی از کنش سیاست خارجی طرح و پیاده‌سازی شود تا علاوه بر آنکه درجه آزادی عمل بیشتری را برای ایران در عرصه خارجی فراهم آورد، بتواند بر عرصه داخل نیز تأثیر سازنده داشته باشد. در این بین، توقف و یا استمرار ماهیت ضد استکباری کنش سیاست خارجی ایران از

موضوعات مهمی است که رجحان هر یک از وضعیت‌های اشاره شده می‌تواند سویه و ماهیت متفاوتی به سیاست خارجی ایران بدهد. این مهم تنها در حضور یک وفاق مفهومی و اجماع راهبردی میسر خواهد بود.

ضرورت موضوع

به نظر می‌رسد تحولات رخ داده درون و بعد از عملیات طوفان الاقصی، به شکل معناداری ترتیبات منطقه‌ای را از خود متأثر نموده و شکل نوینی از مناسبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی را بنا خواهد نهاد. از این رو، وضعیت هنجارهای بنیادین و تعیین‌کننده کنش سیاست خارجی ایران همچون استکبارستیزی موضوعی مهم محسوب می‌شود، چرا که نخست، شاهد نوعی ساخت دوگانه منافع ملی - سیاست خارجی ایدئولوژیک هستیم و دوم اینکه، وجود همین هنجارها و مطلوبیت‌های ایدئولوژیک، عامل اصلی هزینه‌زا بودن کنش سیاست خارجی ایران و به تبع، ریشه عقب‌ماندگی‌ها از دیگر همتایان و همسایگان معرفی می‌شود؛ بنابراین ضروری است به این وضعیت ابهام‌پاسخی در خور داده شود.

پرسش: تکثر ادراکی و ابهام مفهومی در مفهوم سیاست خارجی ضد استکباری چگونه می‌تواند کنش سیاست خارجی ایران را در دوره جدید از ترتیبات منطقه‌ای تحت تأثیر قرار دهد؟

۱. پیشینه پژوهش

تلاش برای فهم منطق کنش ضد استکباری و ماهیت گفت‌وگویی و ایدئولوژیک سیاست خارجی دولت‌های پسا انقلاب همواره یکی از موضوعات مورد توجه محققان روابط بین‌الملل بوده است و حجم قابل توجهی از کتب و مقالات را به خود اختصاص داده است. به‌طور کلی در قبال منطق سیاست خارجی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی دسته‌بندی‌های ذیل ارائه شده است:

سیاست خارجی دولت موقت: با توجه به کوتاه بودن دوره استقرار دولت موقت و حضور در دوره پرتنش از مرحله نظام‌سازی، کنش سیاست خارجی این مقطع زمانی در طیف‌های مختلف تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. میرفخرائی (۱۳۹۳) معتقد است سیاست خارجی دولت بازرگان هرچند بر عدم تعهدگرایی و نه اصل نه شرقی - نه غربی استوار بود؛ ولی نوع

برداشت دولت بازرگان از مفهوم نه شرقی نه غربی، متفاوت از برداشت دیگر نیروهای فعال در عرصه سیاسی آن مقطع از عمر جمهوری اسلامی ایران بوده است. ازغندی (۱۳۸۴) از این دوره به عنوان حاکمیت گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا نام برده است. سیاستی که به زعم بازرگان، می بایست در برابر قدرت های جهانی بر اساس منطق «سیاست عدم تعهدگرایی مصدقی» طرح ریزی و عملیاتی می شد. خروج از سازمان پیمان مرکزی (سنتو) در اسفند ۱۳۵۷، پیوستن به جنبش عدم تعهد و لغو خریدهای نظامی از غرب که مشتمل بر اقلام راهبردی همچون ۸۰ فروند هواپیمای جنگنده آمریکایی اف ۱۴ بود. در کنار برچیدن تنها پایگاه شهود آمریکایی در کبکان در نزدیکی مرز شوروی سابق، باطل اعلام کردن پیمان دفاعی ایران و آمریکا و نیز ابطال مواد ۵ و ۶ از معاهده ۱۹۲۱ با شوروی، جملگی از پیامدهای این رویکرد در عرصه سیاست خارجی بود. در این مقطع، اصل سیاست خارجی ضد استکباری عمدتاً در چهارچوب سیاست عدم تعهدگرایی مورد توجه قرار می گرفت.

سیاست خارجی دولت بنی صدر: در خصوص این مقطع زمانی از تاریخ تحولات سیاست خارجی، بحث و نظر کمتری صورت گرفته و پژوهش های علمی، کوشش شایانی برای یافتن منطق کنش سیاست خارجی نخستین دولت پس از انقلاب اسلامی نداشته اند. گمان می شود ساختار دولت در آن مقطع زمانی که نقشی مستقلی برای نخست وزیر قائل است، موجب شده است تا این پردازش به شکلی دوگانه صورت گرفته باشد. باقری دولت آبادی (۱۴۰۰) با ملحوظ داشتن این نقش دوگانه بین رئیس جمهوری و نخست وزیر رجایی، معتقد است تفاوت در برداشت از نقش ملی بین این دو موجب شد تا هویتی که برای ایران ترسیم شد و نیز به تبع آن، منافع ملی در حالتی از پراکندگی و عدم هماهنگی سوق پیدا کند. به گونه ای که بنی صدر نگاهی واقع بین به نظام بین الملل و ساختارهای آن داشت؛ اصول و قواعد موضوعه آن را می پذیرفت و رویکرد انتقادی وی بیشتر به محو کمونیسم در جهان و سلطه شوروی معطوف بود. حال آنکه رجایی در صدد الغای هر دو قطب قدرت در نظام جهانی و پیاده شدن ساختاری عاری از قدرت، سلطه و استثمار بود. در مجموع می توان منطق کنش سیاست خارجی این دوره زمانی را «سیاست خارجی ابهام و دوگانگی» نامید و وجه ایدئولوژیک و ماهیت ضد استکباری کنش سیاست خارجی نیز از همین ویژگی ابهام و دوگانگی متأثر است.

سیاست خارجی دولت آیت الله خامنه ای: منطق کنش در دوره هشت ساله جنگ تحمیلی از

زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته است. طبعاً مسئله جنگ و خاتمه آن و موضوع مذاکرات صلح، یکی از مهم ترین موضوعات مطرح در ترسیم منطق کنش سیاست خارجی در این دوره است. حجازی و رحیمی (۱۳۹۶) دوره مذکور را سیاست خارجی اسلام گرا معرفی کرده است. چنانچه به زعم نویسندگان، کنش سیاست خارجی دولت بیشترین همسویی را با اصولی چون استکبارستیزی، همگرایی (بین الملل گرایی) اسلامی و منزلت گرایی دارد. اکرمی نیا (۱۴۰۱) نیز از همین رویکرد، سیاست خارجی ایران را ترکیبی از ایدئولوژی انقلابی، عدم تعهد گرایی رادیکال، الهام بخشی و تلاش برای عملیاتی شدن ایده صدور انقلاب می داند. پژوهش هایی چون روشن و علی میرزایی (۱۳۹۶)، از غندی و سرمدی (۱۳۹۵) و آقایی (۱۳۸۵) نیز از زاویه تحلیلی دیگر، منطق کنش سیاست خارجی ایران را در این مقطع، کنش انتقادی می دانند که به دنبال الغای نظم فاسد حاکم و رهایی بخشی بشر از ساختار ظالمانه نظم مستقر است. یزدان فام (۱۳۹۲) و دهشیری (۱۳۸۰) نیز در ادامه همین رویکرد، سیاست خارجی دولت را در این مقطع، نوعی کنش انقلابی گری آرمانی معرفی می کنند که واجد هر دو وجه آرمانی و انقلابی بود چنانچه از یک سو با الهام از اصل دعوت و تبلیغ به دنبال تحول در نظام بین المللی بود و از سوی دیگر خواستار بازنگری در ساختار نظام بین المللی بود.

سیاست خارجی دولت هاشمی رفسنجانی: با پایان جنگ و آغاز سیاست های بازسازی، شاهد نوعی عمل گرایی در عرصه سیاست خارجی و به نوعی گذار از ماهیت کنش ایدئولوژیک و انقلابی در دوره های پیشین هستیم. این دوره از نظر پژوهشگران از وجه عمل گرایی قابل توجهی برخوردار است، چنانچه معین الدینی و انتظار المهدی (۱۳۸۸) منطق حاکم بر این دوره را غلبه گفتمان واقع گرای آرمان نگر می دانند. نبوی (۱۳۸۳) نیز وجه عمل گرایی را شاخصه برجسته این دوره معرفی می کند. چهار آزاد (۱۳۹۹) به تأثیر مدرنیته غربی بر منطق کنش سیاست خارجی دولت هاشمی رفسنجانی تأکید دارد و در صدد اثبات این گزاره است که مؤلفه های برگرفته از مدرنیته غربی به عنوان یکی از سه ضلع فرهنگی در ساخت فرهنگ سیاسی ایران پسا انقلاب و به تبع آن ساخت هویت ملی ایرانیان، موجب قوام و دوام سیاست خارجی عمل گرایانه هاشمی شد. هرچند هدف اصلی این مقاله برجسته سازی دلایل کنش سیاست خارجی تنش زدای هاشمی برای بهره مندی از فرصت های تجاری با غرب و به دنبال آن تسریع در سیاست های توسعه در داخل است، با این حال، باقری دولت آبادی و ابراهیمی (۱۳۹۵) به شکلی صریح تر،

کنش سیاست خارجی دولت هاشمی را توسعه‌محور معرفی کرده است؛ سیاستی که به‌زعم نویسندگان، با تعدیل مواضع دولت در برخی حوزه‌های سیاست خارجی توانست تا حدودی فشارهای اقتصادی ناشی از وضع تحریم‌های غرب را با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برطرف نماید.

سیاست خارجی دولت خاتمی: دیدگاه کلی در مورد کنش سیاست خارجی دولت خاتمی بر اصولی چون تنش‌زدایی و گشودن مجاری ارتباطی با غرب و به‌طور خاص اروپاست. محمدیان و تفضلی (۱۴۰۱) بر این باورند که سیاست تنش‌زدایی دولت خاتمی در چهارچوب اصلاحات، رشد مؤلفه‌های توسعه سیاسی را به دنبال داشته است و این امر به نوبه خود نظام بین‌المللی را از جهات مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی متأثر ساخت. امیدی و قلمکاری (۱۳۹۸) نیز در ادامه همین رویکرد، سیاست خارجی خاتمی را توسعه‌گرا با جهت‌گیری توسعه اقتصادی معرفی می‌کند. در این دوره تلاش می‌شد تا وجه ضد استکباری سیاست خارجی ایران تلطیف و با بهره‌گیری از اهداف نرم همچون گفتگوی تمدن‌ها و نیز سیاست تنش‌زدایی زمینه برای افزایش سطح مناسبات اقتصادی با غرب فراهم شود.

سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد: گفتمان و منطق حاکم بر سیاست خارجی دوره احمدی‌نژاد را در ذیل گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور دسته‌بندی می‌کنند. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۶) با برجسته‌سازی نقش گزاره‌های بنیادین در حوزه اسلامیت، ایرانیت و آرمان‌های انقلابی، بر این باور است که دولت احمدی‌نژاد در تلاش برای بازتعریف این اصول متناسب با فضای سیاست خارجی اقدام کرده است. هژیر سرور و دهقانی فیروزآبادی (۱۴۰۱) در مقام قیاس دولت احمدی‌نژاد با دولت روحانی، بر این موضوع تأکید دارند که دولت احمدی‌نژاد نسبت به نظم ناعادلانه بین‌المللی موجود در عرصه عمل رویکرد فعالانه‌تری داشته و سیاست شرق‌گرایی ناشی از همین رویکرد در عرصه سیاست خارجی دولت اوست. منصوری مقدم و اسمعیلی (۱۳۹۰) نیز زیر سؤال بردن هنجارهای بین‌المللی، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و به چالش کشیدن سیاست قدرت‌های بزرگ، بازبینی در سیاست‌های ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط و ضرورت تعامل با ملت‌ها و جنبش‌های عدالت‌خواه جهان را از ویژگی‌های برجسته گفتمانی در سیاست خارجی این دوره یاد می‌کنند. در این دوره، اصل کنش سیاست خارجی ضد استکباری بیشترین نمود در سیاست خارجی ایران داشته که در

مقابل وضع تحریم‌های گسترده شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران و تصویر هر چه بیشتر امنیتی شده از ایران در سطح نظام بین‌المللی از پیامدهای برجسته این دوره است.

سیاست خارجی دولت روحانی: حسن روحانی با شعار اعتدال‌گرایی به مقام ریاست‌جمهوری اسلامی رسید. در خصوص منطق سیاست خارجی او می‌توان تلفیقی از تنش‌زدایی، تعامل‌گرایی و توسعه محور دانست. برجام به عنوان برجسته‌ترین دستاورد سیاست خارجی دولت روحانی محصول همین رویکرد است. رضائی و ترابی (۱۳۹۲) تعامل سازنده در چهارچوب دولت توسعه‌گرا را الگوی سیاست خارجی دولت روحانی معرفی کرده است. نوری (۱۴۰۰) نوعی اوراسیاگرایی نوین را منطق کنش سیاست خارجی عنوان کرده است، درحالی‌که محمودی کیا (۱۳۹۷) از نوعی سیاست خارجی چندجانبه‌گرای ضد هژمونیک در این دوره یاد کرده است. کریمی فرد (۱۳۹۸) سیاست تنش‌زدایی را بیان‌کننده ماهیت اصلی کنش سیاست خارجی دولت روحانی دانسته است. درمجموع، اصل سیاست خارجی ضد استکباری در دولت روحانی با تردید و امیدهای فراوان نسبت به ماهیت و نیت طرف‌های فعال در گفتگوهای رفع تحریمی، همواره معطوف به اصل تنش‌زدایی و اراده دولت برای کاهش اثرات سیاست‌های تحریمی نسبت به سیاست، اقتصاد و روابط تجاری بوده و تلاش می‌شد تا ماهیت ضد استکباری ایران به زبانی دیپلماتیک و درون گفتگوهای سیاسی خود را نمایان سازد.

سیاست خارجی دولت رئیسی: سمت‌گیری و الگوی کنش در دوره ناتمام ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی ترکیبی از چندجانبه‌گرایی، نگاه به شرق، سیاست همسایگی و راهبرد مقاومت بود. سلیمانی (۱۴۰۱) با پذیرش این رویکرد چندوجهی معتقد است راهبرد ضدتحریم از طریق دو شیوه پیگیری هم‌زمان خنثی‌سازی تحریم (به‌مثابه راهبرد) و سیاست رفع تحریم (به‌مثابه تاکتیک) و نهایتاً سست کردن پیوند میان معیشت و اقتصاد ملی، معنا و مفهوم می‌بخشد. کریمی فرد (۱۴۰۳) با رویکردی متفاوت معتقد است سیاست خارجی ایران در این مقطع زمانی با توجه به متغیر دولت (شرق‌گرایی) و متغیر ساختار نظام بین‌الملل (همسویی با روسیه و چین در نظام بین‌الملل) و کم‌توجهی به خواسته‌ها، تقاضا و ایده‌های جامعه خصوصاً طبقه متوسط قابل تبیین است. جمشیدی و نورعلی‌وند (۱۴۰۲) همسایگی و همگرایی را دکترین سیاست خارجی دولت رئیسی معرفی می‌کند که در چهارچوب دیدگاه پیشین است. رضایی

(۱۴۰۰) با نگاهی گفتمانی، الگوی نظم عدالت‌محور مبتنی بر استراتژی موازنه نرم در برابر قدرت هژمون را منطق سیاست خارجی دولت رئیسی مطرح می‌کند. در مجموع، با توجه به آنچه در این بخش اشاره شد، کنش سیاست خارجی تمام دولت‌ها به نحوی در قالب یک چهارچوب و منطق اقدام مورد پردازش قرار گرفته است. طبقاً این قالب‌های گفتمانی حاصل کنش کارگزاران و برونداد رفتار دولت در عرصه سیاست خارجی است، چنانچه می‌توان برای آن یک الگوی نظری در انداخت. دولت چهاردهم در آغازین ماه‌های روی کار آمدن به‌طور فشرده و متراکم با مسائل و موضوع‌های بسیار مهمی در حوزه امنیت بین‌المللی و نیز چالش‌های اقتصادی مواجه است که برخورداری از یک منطق اقدام برای آن را ضروری می‌نمایاند. از این منظر، مقاله پیش رو واجد نوآوری است و پژوهشی در این رابطه تاکنون منتشر نشده است.

۲. چهارچوب نظری

نظریه سازه‌انگاری^۱ یکی از چهارچوب‌های نظری پر کاربرد در بین طرفداران رویکردی است که علاقه‌مند به توضیح مؤلفه‌های هنجاری کنش سیاست خارجی دولت‌ها هستند. این نظریه، منافع دولت‌ها را نتیجه نوع هویت آنها دانسته و باور دارند که این عنصر هویت است که اولویت دولت‌ها را تعیین می‌کند. بر این اساس، هرگونه گسست در سازه هویتی دولت‌ها منجر به ادراک نوعی تهدید هنجاری نسبت به مفاهیم و مؤلفه‌های بنیادین همچون امنیت تلقی می‌شود و در نتیجه نسبت به صیانت و تداوم این سازه‌های هویتی دغدغه‌مند هستند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۰). از این منظر، کنش سیاست خارجی دولت‌ها در سطح نظام به تناسب نوع هویت و جایگاهی یک کشور در نظام بین‌المللی برای خود تعریف کرده، شکل می‌گیرد و بازیگران از قوانینی پیروی می‌کنند که نشانگر نوع هویت و جایگاه ویژه آنان در نظام بین‌الملل است (March and Olsen, 1998, p. 951).

این منطق رفتاری تناسب‌گرایی بر رفتارهای هنجاری دلالت دارد. بدین معنا که منافع و اولویت‌های سیاست خارجی ماهیتی پیشینی و مفروض ندارند، بلکه در چهارچوب هویت

و هنجارهای حاکم بر دولت، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. براین اساس، چنانچه نظام هنجاری و معنایی حاکم بر دولت‌ها دستخوش تغییر شود، منافع و اولویت‌های نیز به تبع آن تغییر می‌کنند. از سوی دیگر، فرایند هویت‌یابی دولت‌ها نیز بر بستر تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرد. البته در سویه داخلی و خارجی این تحولات بین نظریه‌پردازان سازه‌انگار تفاوت‌هایی وجود دارد (محمد نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۹) برخی با نادیده‌انگاشتن هنجارهای داخلی، صرفاً بر نقش ساختارهای هنجاری محیط بین‌المللی تأکید دارند که از ایشان به‌عنوان سازه‌انگاران سیستمی یاد می‌شود و برخی دیگر صرفاً بر روابط میان هنجارها و ساختارهای معنایی داخلی متمرکز هستند که از ایشان به سازه‌انگاران داخلی تعبیر می‌شود (Reus-smit, 2001, p. 220). بر اساس رهیافت دوم، فرایندهای اجتماعی داخلی، به‌مثابه اصلی‌ترین منبع هویت‌ساز می‌تواند منافع دولت‌ها را مستقل از نوع تعاملات آن‌ها در سطح بین‌المللی تعیین کند (Katzenstein, 1996, p. 68).

در دیدگاه جمع‌گرا، سازه‌انگاران کلی‌گرا، دوگانگی بین ساختارهای داخلی و سیستمی را به چالش کشانده و ضمن تأکید بر سازه‌های هنجاری در هر دو سطح ملی و بین‌المللی، می‌کوشند تا با تلفیق این دو سطح، تحلیل جامعی از عناصر تأثیرگذار بر هویت و منافع دولت‌ها ارائه دهند (Reus-smit, 2001, p. 221). از منظر این رویکرد، سیاست خارجی کشورها محصول تعامل و برهم‌کنش میان هویت اجتماعی (سطح نظام بین‌المللی) و هویت جمعی (سطح ملی) است (Price and Reus-smit, 1998, p. 265).

این پژوهش با برگزینش رویکرد جمع‌گرا، بر این باور است که عنصر تعیین‌کننده در کنش سیاست خارجی دولت‌های پسا انقلاب اسلامی همگی به وجهی محصول تلاقی فهم سیاست‌گذاران از ماهیت دولت و نقش ایشان در نظام بین‌المللی وقت بوده است؛ به‌طوری‌که این ادراک و پنداشت را می‌توان نوعی برساخت و سازه هنجاری دانست که ناشی از تلقیات کارگزاران از نظم هنجاری داخلی و نیز مناسبات قدرت و نظم هنجاری در سطح نظام بین‌المللی بوده است. درواقع از این منظر، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در داخل که منجر به ساخت نوعی نظم هنجاری در داخل می‌شده، به انضمام هنجارهای حاکم در سطح نظام در آن دوره، نوعی هویت برساختی در اذهان کارگزاران از خود و مسئولیت دولت در قبال آن را

ادراک می کنند و رفتار سیاست خارجی و اولویت های کنش را بر اساس آن انتظام می بخشند. براین اساس، نمی توان هویت ثابت و از پیش تعیین شده را برای دولت ها تعریف کرد. چنانچه بر اساس آن، دولت ها فرایند هویت یابی خود را طی کرده باشند؛ پس در این تحقیق با تأکید بر دو دسته از عوامل شکل دهنده به نظم هنجاری در داخل و نیز مؤلفه های هنجاری در نظم بین المللی در دوره زمانی پسا طوفان الاقصی که هم زمان با استقرار دولت چهاردهم در ایران شده است، در تلاش هستیم تا خوانشی نو از ماهیت کنش هنجاری و به طور مشخص، ماهیت ضد استکباری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهیم.

۳. روش پژوهش

طبعاً ارائه هر گونه خوانش از ماهیت کنش سیاست خارجی ضد استکباری ایران در دوره جدید از ترتیبات سیاسی و امنیتی در منطقه، نیازمند بررسی نقاط قوت و ضعف این مؤلفه در سیاست خارجی ایران است. از این رو، در این مقاله از روش سوات برای احصای چهارگانه نقاط قوت و ضعف، فرصت ها و چالش های منطق ضد استکباری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته تا مبتنی بر آن، راهبرد پیشنهادی در زمینه این مؤلفه بنیادین سیاست خارجی برای دولت چهاردهم ارائه شود. نگارنده برای احصای چهارگانه مذکور به متن پژوهش های مرتبط مراجعه کرده است؛ بنابراین روش جمع آوری اطلاعات، به صورت کتابخانه ای و مطالعه اسناد علمی همچون کتاب، رساله، پایان نامه و مقاله بوده است.

۴. یافته ها

۴-۱. نقاط قوت

آنچه از پژوهش های موجود در زمینه احصای نقاط قوت راهبرد استکبارستیزی می توان احصا کرد، توجه بر مؤلفه امنیت داخلی و بین المللی است. پژوهش هایی چون (ملیچی و همکاران، ۱۴۰۲) و (حسین آبادی و همکاران، ۱۳۹۴) بر این باورند که راهبرد استکبارستیزی یکی از عوامل مؤثر در پیشگیری بروز بحران های مرزی و جنگ بوده است، چنانچه با تقویت وحدت داخلی مانع از بروز بحران های داخلی و نیز بحران های بین المللی همچون جنگ شده است. براین اساس، استکبارستیزی با غیریت سازی میان دو نوع گفتمان سیاست زیست مسالمت آمیز

و سیاست زیست تحت سلطه در عرصه داخلی و بین‌المللی، توانسته است نوعی سیاست موازنه در عرصه منطقه‌ای ایجاد کند و مانع از سیاست‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های جهانی در منطقه شود. امری که می‌تواند منجر به بسط و تقویت مؤلفه‌های امنیت در عرصه داخلی و بین‌المللی شود. به بیان دیگر، استکبارستیزی و هر آنچه به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی و امنیتی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران قابل شناسایی است، ریشه در منابع فرهنگ راهبردی آن دارد که در این بین دین و مذهب نقش قابل توجهی را ایفا می‌کنند (موسوی، ۱۴۰۱).

۲-۴. نقاط ضعف

چالش‌های نظری و عملی در رابطه با پذیرش راهبرد استکبارستیزی که در اساس خود یک هنجار اسلامی است، در لایه‌های بالاتر و بیرونی حکایت از تعارض مبنایی‌تر دارد و آن چالش میان سکولاریسم با نوعی خوانش از اسلام به نام اسلام تمدن‌گراست. درواقع، پذیرش و یا امتناع هر یک از دو گانه مذکور واجد پیامدهای قابل توجهی بر اصول و روندهای حکمرانی است. اکبری و نادری (۱۳۹۸) از این منظر معتقدند مسائلی چون ذاتی یا عرضی دانستن هنجارهای اسلامی همچون استکبارستیزی یکی از مهم‌ترین نمودهای اجتماعی چالش دو گانه یاد شده است. حجازی و رحیمی (۱۳۹۶) از منظری دیگر به بررسی نقاط ضعف راهبرد استکبارستیزی پرداخته‌اند. به باور نویسندگان، این راهبرد در طول دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی با شدت و ضعف مواجه بوده و با وجود ثبات هدف دولت‌ها در زمینه منزلت‌افزایی در سطح نظام بین‌المللی، راهبردهایی چون استکبارستیزی و همگرایی اسلام را نمی‌توان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین و ثابت در کنش سیاست خارجی دولت‌ها شناسایی کرد.

۵. فرصت‌ها

در یک دسته‌بندی آنچه در بیان فرصت‌های ناشی از سیاست استکبارستیزی در پژوهش‌های فارسی قابل اشاره است را می‌توان در چهار حوزه به شرح ذیل ارائه کرد:

۵-۱. پژوهش‌هایی که راهبرد استکبارستیزی را مقوم قدرت و امنیت ایران معرفی می‌کنند

حسن‌بیگی و رئیس (۱۳۹۴) بر این باور هستند که استحکام و استواری قدرت نرم جمهوری اسلامی تابعی از مقوم‌های درون‌ساختی قدرت همچون گفتمان استکبارستیزی آن است.

قدیری (۱۴۰۰) نیز در رویکردی مشابه، بر این باور است که سیاست ضداستکباری ایران به ایجاد امنیت ملی فراگیر و نیز تأمین منافع اقتصادی پایدار می‌انجامد. احمدی (۱۳۹۹) از منظر سطح نظام بین‌المللی، معتقد است رویکرد استکبارستیزی موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران بتواند در کنش سیاست خارجی خود در محیط پیرامونی بر الگوی امنیت‌ساز موازنه تهدید مبتنی بر همکاری و مشارکت دست یابد. به باور نگارنده این رویکرد ضد استکباری در کنش سیاست خارجی ایران با نفی حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند به کاهش سطح تعارض‌ها و تنش‌ها در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا منتهی شود. قربانی و ابراهیمی (۱۴۰۱) با تمرکز بر مؤلفه‌هایی چون هویت و امنیت هستی‌شناختی ایران بر این باورند که اصولی چون دشمنی اسرائیل، دشمنی آمریکا، استکبارستیزی و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ، منجر به شکل‌گیری تهدیدهای امنیت هستی‌شناختی و فیزیکی از سوی آمریکا، اسرائیل و قدرت‌های منطقه‌ای هم‌سو با آنان شده است که به تبع آن، ایران، عمق استراتژیک خود را برای مقابله با این تهدیدها طراحی می‌کند. نگارندگان تأکید دارند اهمیت مسائل هویتی برای جمهوری اسلامی ایران در اولویت است و بنابر مبانی دینی و ایدئولوژیک، این امنیت هویتی در مواقع لزوم و حساس حتی بر امنیت فیزیکی برتری دارد. جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت هستی‌شناختی و امنیت فیزیکی خود به دنبال تعمیق عمق استراتژیک خود بوده و این کار را در حال حاضر بیشتر به بازدارندگی و دفع تهدیدهای دشمن بالفعل منطقه‌ای خود - اسرائیل - معطوف کرده است. قاسمی (۱۳۹۷) نیز در امتداد پژوهش‌های پیشین معتقد است که استکبارستیزی، از طریق تقویت ابعاد ژئوپولیتیکی محور مقاومت، نقش مؤثری در حفظ و ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است.

۲-۵. پژوهش‌هایی که قائل به تأثیر سازنده راهبرد استکبارستیزی در عرصه تحولات جهان اسلام هستند

عباسی و سیفی (۱۳۹۱) بر این باورند که استکبارستیزی به‌عنوان یکی از انگاره‌های انقلاب اسلامی نقش قابل‌توجهی بر بیداری اسلامی خاورمیانه داشته است. خواجه‌سروی و رحمتی (۱۳۹۲) نیز در همین راستا، تأکید دارند انقلاب اسلامی ایران با تأثیرگذاری خود موجب پویایی و انقلابی شدن اندیشه سیاسی تشیع در کشور لبنان شده است. تلاشان و نصر (۱۳۹۳) نیز با تمرکز بر تحولات انقلابی تونس در دوره بهار عربی، بر این باورند که اسلام‌خواهی و مطرح

شدن اسلام در قالب عامل بازدارنده در برابر منافع استعماری قدرت‌های بزرگ، استکبارستیزی و اوج‌گیری اندیشه ضد صهیونیستی در سطح منطقه و نیز شکل‌گیری، تقویت و الگوبرداری گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران را می‌توان از حوزه‌های تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران برشمرد. صفوی و ابراهیمی (۱۳۹۴) نیز با تأکید بر تحولات بهار عربی، تأکید دارند که انقلاب اسلامی به واسطه گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی توانسته است استمرار تاریخی خود را حفظ کرده و اشاعه یابد. این اشاعه مرهون دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی (هم‌نشینی سیاست و دیانت) و همچنین دال‌های شناور آن همچون استکبارستیزی است که در انقلاب‌های بهار عربی تکرار شده‌اند. قائمی و توکلی (۱۳۹۸) معتقدند که انقلاب اسلامی با مفصل‌بندی جدید مفاهیم و نشانه‌ها، ضمن تغییر صف‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه، رویکرد نوینی را در زیست انسانی گشوده است که خودباوری، اعتماد به نفس و استکبارستیزی در برابر زیاده‌خواهی گفتمان‌های معاصر هژمون از دستاوردهای بوده و این ویژگی توانسته بر نواحی غیرهمجوار و نامتجانس از نظر عقیدتی همچون آمریکای لاتین نیز بروز و ظهور خود را داشته باشد.

۳-۵. پژوهش‌هایی که قائل به بسط زمینه‌های همگرایی اسلامی از طریق تأکید بر راهبرد استکبارستیزی

هستند

ابوالفضل‌ی و ستوده (۱۳۹۸) تأکید دارند انقلاب اسلامی ایران از ظرفیت‌های مناسبی برخوردار است که می‌تواند بستر همگرایی کشورهای اسلامی را تسهیل بخشد. به باور نگارندگان، مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، تلفیق دین و سیاست، تأسیس نظام سیاسی مردم‌سالار، استکبارستیزی و مقابله با نظام سلطه و... برخی از ظرفیت‌هایی است که می‌تواند به عنوان مسیر پخش ظرفیت‌های انقلاب اسلامی به کشورهای دیگر باشد. قاسمی (۱۳۹۷) تلاش دارد تا این نکته را مورد تأکید قرار دهد که شهادت‌طلبی به عنوان یک هنجار دینی منجر به توسیع زمینه استکبارستیزی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شده و همین امر، موفقیت‌های بیرونی نظام همچون مبارزه با تروریسم دینی در سال‌های اخیر را به دنبال داشته است. وی همچنین تأکید دارد فرهنگ شهادت‌طلبی در سطح ملی، عرصه آرمانی و نظری انقلاب اسلامی را از آغاز نهضت تاکنون در تاریخ انقلاب اسلامی عملی کرده است، در سطح منطقه‌ای و

جهان اسلام زمینه همگرایی جهان اسلام را فراهم نموده و به گسترش و تقویت محور مقاومت انجامیده است. در سطح و عرصه بین الملل زمینه استکبارستیزی و مقابله با تروریسم بین الملل را در دامنه وسیع تری فراهم کرده است. نگارنده معتقد است مهم ترین دستاورد آن مبارزه با داعش و «تروریسم بین الملل» بوده است. اکبری و رضایی (۱۳۹۳) بر این باورند موضوع هایی چون فرقه گرایی، جهانی سازی، فقدان رهبری واحد در بین مسلمانان، وجود حاکمان ظالم و فاسد، ترویج اسلام آمریکایی و وابستگی کشورهای مسلمان به بیگانگان، از مهم ترین چالش های پیش روی امت اسلامی به شمار می روند که استکبارستیزی یکی از راهکارهای مؤثر برای رفع چالش ها و مشکلات جهان اسلام است.

۴-۵. پژوهش هایی که قائل به توسعه و بسط نفوذ انقلاب اسلامی در بستر سیاست استکبارستیزی هستند

وقوفی (۱۳۹۸) با تأکید بر صدور فرهنگی انقلاب اسلامی، بر این باور است مؤلفه های هنجاری همچون «استکبارستیزی»، «عدالت طلبی»، «حمایت از مظلومان و مستضعفان»، «پیوستگی دین و سیاست»، «شهادت طلبی»، «حمایت از نهضت های آزادی بخش»، «حمایت از فلسطین و مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی» و نیز «حمایت از جبهه مقاومت» به عنوان مؤلفه های صدور فرهنگی انقلاب اسلامی نقش آفرین هستند. آقاجانی (۱۳۹۶) از منظر قابلیت الگوسازی، تأکید دارد انقلاب اسلامی با داشتن بودن مؤلفه هایی مانند الگوی هویت اسلامی، الگوی استکبارستیزی و الگوی ایران قدرتمند، می تواند با نقش آفرینی یک نظام سیاسی الگو و مثالی بر روی سایر کشورهای جهان اثرگذار باشد؛ امری که در نهایت می تواند به بسط پایه های گفتمانی انقلاب اسلامی در سطح نظام بین المللی بینجامد. افتخاری و فیروز کوهی (۱۳۹۷) نیز در همین راستا معتقدند مؤلفه هایی چون «آرمان فلسطین» و «استکبارستیزی» نقش قابل توجهی در تعمیق خارجی انقلاب اسلامی در محیط های متجانس و نامتجانس داشته اند. روشن و علی میرزایی (۱۳۹۶) از منطری نظری و متفاوت از تحقیقات پیشین با تأکید بر ماهیت انتقادی ارزش های انقلاب اسلامی، معتقدند استکبارستیزی به عنوان یکی از مؤلفه های بنیادین کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از انطباق پذیری قابل توجهی با رویکردهای انتقادی برخوردار است و از آنجایی که این رویکرد در سطح جامعه جهانی با اقبال مناسبی مواجه است، می تواند منجر به بسط زمینه های کنش سیاست خارجی ایران شود.

۶. نقاط تهدید

در زمینه تهدیدهای ناشی از راهبرد استکبارستیزی معطوف به جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های فارسی‌زبان بر پاره‌ای از موضوع‌ها تأکید داشته‌اند که هر یک به نحوی بر ایجاد محدودیت بر کنش سیاست خارجی ایران مؤثر بوده است. فیضی (۱۳۹۹) بر این مهم تأکید دارد که به دلیل شکاف عمیق میان عناصر گفتمان هویت‌بخش ایران در سیاست خارجی (گفتمان آرمان‌گرایی انقلابی) مبتنی بر عناصر گفتمانی چون استکبارستیزی، به‌طور طبیعی شکل‌گیری چنین گفتمانی در کشور و منطقه‌ای که جزیره ثبات آمریکا تلقی می‌شد، با اهداف و منافع این کشور هماهنگ نبوده و همین امر به بروز کنش‌های تعارض‌آمیز میان ایران و آمریکا انجامیده است؛ مسئله‌ای که به دلیل تضاد هویتی میان این دو بازیگر، امکان هرگونه تغییر بنیادین در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا را به حاشیه رانده است. این تعارض‌ها، پایه شکل‌گیری نظام تحریم‌های بین‌المللی پیچیده‌ای شده است که محدودیت‌های گسترده علیه جمهوری اسلامی را ایجاد کرده است.

به باور چرامی و همکاران (۱۳۹۹) تأکید بر استکبارستیزی در کانون کنش سیاست خارجی در دوران پس از انقلاب اسلامی منجر به مصادره اموال ایران و تحریم‌های بانکی و تجاری علیه ایران شد. به تأکید نگارندگان پیروزی انقلاب اسلامی، ارزش‌های مختلفی از جمله حمایت از ملل مستضعف، پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی و استکبارستیزی را به دنبال داشت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منعکس شده‌اند. این امر سبب تقابل سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی آمریکا بود. براین اساس، آمریکا سیاست‌های مختلفی از جنگ هشت‌ساله، انواع و اقسام تحریم‌ها از جمله تحریم داماتو^۱ تا تحریم‌های گسترده بانکی و تجاری را در پیش گرفت. درواقع این پژوهش‌ها در کنار حجم قابل توجهی از مقالات علمی، ریشه بروز تخاصم بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را در ماهیت استکبارستیزانه ایران می‌داند. باین حال، هرچند تحریم‌های مالی و بانکی از تبعات تخاصم برآمده از ریشه‌های هویتی این دو بازیگر است، پژوهش‌های علمی به شناسایی دیگر پیامدهای ملهم از آن پرداخته‌اند. قاسمی (۱۴۰۰)

۱. قانون داماتو قانونی است که در سال ۱۹۹۶ دولت آمریکا برای تحریم ایران به تصویب رساند. بر اساس این قانون شرکت‌هایی که در یک سال بیش از چهل میلیون دلار در ایران سرمایه‌گذاری کنند از دادوستد با دولت آمریکا محروم خواهند شد.

معتقد است ماهیت استکبارستیزی انقلاب اسلامی سبب شده تا قدرتهای استکباری و نظام سلطه برای تضعیف گفتمان انقلابی و براندازی نظام جمهوری اسلامی، ایران را با انواع چالش‌های سخت و نرم «کودتا، ترور، جنگ، تحریم، نفوذ» مواجه کنند. بنی‌هاشمی و همکاران (۱۴۰۱) تداوم مؤلفه‌هایی چون استکبارستیزی و مبارزه با هژمونی آمریکا، به تشدید مؤلفه‌های بیرونی همچون ایران‌هراسی، لابی‌های یهودی و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران، تبلیغات خصمانه، تهییج اعراب و عراق علیه ایران، اقدامات نظامی آمریکا علیه کشور و تحریم‌های گسترده آمریکا انجامیده است. اطهری و رضا پور (۱۳۹۴) با بررسی نقش اسرائیل در روابط ایران با اتحادیه اروپایی بر این باور هستند که گفتمان خاص جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و نقشی که جمهوری اسلامی تحت عنوان استکبارستیزی علیه ایالات متحده برای خود قائل است، باعث شده است تا روابط با اتحادیه اروپا برای ایران اهمیت ویژه داشته باشد. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا و دیگر دولت‌ها و بازیگران نظام بین‌الملل هم نسبت به اهمیت روابط با اتحادیه اروپا برای ایران به‌خوبی توجه هستند و سعی می‌کنند در این راستا با توجه به اهداف خود بر این روابط تأثیر بگذارند. با این وصف، اسرائیل نیز با توجه به قطع روابط ایران با آمریکا تلاش دارد تا با تحریک دولت‌های اروپایی نسبت به ایران مانع از بسط همکاری‌های مابین ایران و غرب شود. معصوم زاده و دهقان (۱۴۰۲) نیز بر مؤلفه ائتلاف‌سازی علیه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه تأکید دارند. نگارندگان معتقدند هدف اساسی ائتلاف عربی-عبری؛ حفظ حاکمیت و جایگاه قدرت‌های کوچک و بزرگ منطقه در برابر نفوذ جمهوری اسلامی ایران و سیاست استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی آن که به تعبیر آنها «توسعه‌طلبانه» نامیده می‌شود، است.

نتیجه‌گیری

چنانچه از تحلیل سوات قابل ادراک است، همواره نوعی فهم پراکنده از مفهوم استکبارستیزی نزد نخبگان ایرانی وجود داشته که این برداشت تا حدود بسیاری ناشی از تصویری است که از شعاع قدرت ملی در سطح منطقه یا عمق نفوذ ایران در داخل ارائه می‌شد که طبعاً تا پیش از تحولات ساختار شکنانه پسا طوفان الاقصی نشانه‌های روشنی از صحت این تصویر در دست نبود. با این حال، پیامدهای ناشی از بحران عمیق طوفان الاقصی در سطح منطقه و نیز تحولات در

سطح نظام بین‌المللی و به‌طور مشخص با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، معادلات حاکم بر ترتیبات امنیتی منطقه با دگرگونی‌های بنیادین همراه شد تا جایی که جمهوری اسلامی ایران گزینه بازگشت به میز مذاکرات را برای مرحله جدید برگزید تا بتواند درون منطق مذاکرات و با ابزار دیپلماسی، مسیر فراروی خود را هموار سازد. این تغییرات طبعاً چالش‌های نظری مربوط به نسبت میان هنجارهای بنیادین انقلاب اسلامی را به شکل پررنگ‌تری به عرصه مجادلات نظری باز می‌گرداند؛ چالش‌هایی که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، نیازمند ارائه خوانشی دقیق، راهگشا و درون‌پارادایمی از این مفاهیم هستند تا ضمن ایضاح نظری و تقویت پایه‌های گفتمانی جمهوری اسلامی، زمینه‌ساز تسهیل در کنش رفتاری سیاست خارجی کشور نیز باشند. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم، مفهوم استکبارستیزی است.

چنانچه مشاهده شد، ضدیت با استکبار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی همواره یکی از خصیصه‌ها و مؤلفه‌های بنیادین آن به شمار می‌رفته و وجه غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی ایران با آن ظهور می‌یافته است؛ مؤلفه‌ای که از درون نظم هنجاری و ایدئولوژیک اسلامی برمی‌خیزد و به‌مثابه یکی از ارکان اصلی شکل‌دهنده و معنابخش به هویت اسلامی ایران پسا انقلاب عمل کرده است. استکبارستیزی عمدتاً در ذات خود مبتنی بر یک پنداشت و ادراک از یک مفهوم دینی است که چنانچه در مورد امری یا شخصی ظهور و ثبوت بیابد، مقابله با آن را به‌مثابه یک امر مقدس ایجاب می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز با همین خوانش از آغاز تاکنون سیاست سازش‌ناپذیری با استکبار را در دستور کار خود قرار داده و بودگی خود را با تأکید بر آن معنا و مفهوم بخشیده است.

تحولات و تغییر در مناسبات ترتیبات امنیتی و نظامی در منطقه خاورمیانه متعاقب عملیات طوفان الاقصی، همچون تقویت صورت امنیتی شده منطقه، ایجاد بحران‌های متوالی و هم‌افزا همچون بحران‌های انسانی عمیق ناشی از جنگ ۱۵ ماهه در منطقه؛ قطع مسیرهای مواصلاتی و عمده جبهه اسنادی و پشتیبان از محور مقاومت متعاقب سقوط دولت بشار اسد و افزایش فشارها بر دولت‌های منطقه همچون عراق و لبنان برای فاصله گرفتن از سیاست‌های ایران و یا محدودسازی نیروهای نظامی نزدیک به ایران، همگی دلالت بر شکل‌گیری فصل جدیدی از الگوی نظم در منطقه داشته که ایجاب می‌نماید تا سیاست خارجی کشور متناسب با این تحولات به‌روزرسانی شود. در این میان، از منظر رهیافت سازه‌نگاری، اصل بنیادین سیاست

خارجی ضد استکباری ایران عامل اصلی در بر ساخت هویت هنجاری و ایدئولوژیک ایران در افکار عمومی منطقه است و هر گونه عقب نشینی از این اصل به معنای استحاله هویتی ایران محسوب می شود. از سوی دیگر، تجربه تاریخی دولت های پسا انقلاب نیز اثبات کرده که چرخش ها و انعطاف پذیری ایران نتوانسته به حل ریشه ای و بنیادین تعارضات ایران و جبهه استکبار منجر شود، هر چند این سیاست تنش زدا توانست به طور مقطعی هزینه های سیاست خارجی ایران را به شکل معناداری کاهش دهد و زمینه حضور و بهره مندی هر چه بیشتر از فرصت های بین المللی را فراهم آورد. چنانچه در نقطه مقابل، تأکید بسیار و دامن زدن بر بُعد ضد استکباری در برخی دولت ها، می تواند باعث تشدید فشارهای بین المللی و به حاشیه راندن هر چه بیشتر ایران در نظام بین المللی شود.

بنابراین چنانچه سطح تحلیل از منظر ژئوپلیتیکی و درون روندهای نظم مورد امعان نظر قرار گیرد، حفظ استقلال و صیانت از امنیت ملی و تمامیت سرزمینی، نوعی بازاندیشی در سیاست خارجی ضد استکباری را ایجاب می کند. به صورتی که نخست ماهیت استقلال طلبانه یا به تعبیر دیگر ضد استکباری سیاست خارجی ایران حفظ و الزامات تقویت و تحکیم پایه های این سیاست در داخل و نیز در سطح نظام اندیشیده شود و دوم، تأثیرات سلبی این سیاست به کمینه میزان خود رسانده شود و از هر گونه سیاست اعلانی و اعمالی غیر ضروری پرهیز شود نگارنده بر این باور است که صورت بندی مفهومی از استکبارستیزی چنانچه ناظر به رویکردی تاکتیکی باشد که در آن با کمینه سازی تبعات ناشی از وضعیت آنتاگونیستی و تخاصم به صورتی از آگونیسم و رقابت در غیبت تخاصم باشد، می تواند منجر به تسهیل کنش سیاست خارجی ایران در دوره جدید شود و زمینه بهره مندی هر چه بیشتر از فرصت های موجود در سطح نظام را فراهم آورد که این مهم چنانچه هوشمندانه مورد استفاده قرار گیرد، می تواند باعث تعمیق و تقویت پایه های قدرت ملی شود. برای این منظور پیشنهاد نگارنده بهره گیری از نوعی رئالیسم هوشمند است که به موازات تقویت پایه های قدرت دفاعی و بسط شعاع عمق راهبردی ایران، با بهره گیری از زبان دیپلماتیک و با بهره گیری و استناد به حقوق بین الملل و نیز استفاده حداکثری از ظرفیت های کنش درون نهادهای بین المللی، به صورتی فعال به عنوان کنشگری صلح طلب در عرصه منطقه ای و جهانی ایفا نقش نماید تا در تلفیق هم زمانی این دو این رویکرد، سیاست دفاعی و منطقه ای ایران ماهیتی غیر امنیتی شده پیدا کند؛

زمینه برای بهره‌مندی از فرصت‌های موجود در سطح نظام برای کشور فراهم شود و موجب افزایش هزینه هرگونه ماجراجویی دیگران و تهدید نسبت به منافع و امنیت ملی و تمامیت سرزمینی کشور شود.

منابع

- آقاجانی، مصطفی (۱۳۹۶). مؤلفه‌های الگو بخشی انقلاب اسلامی نسبت به کشورهای جهان مبتنی بر دیدگاه رهبر معظم انقلاب. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۶(۴)، ۲۷-۵۲.
https://www.roir.ir/article_63420.html
- آقایی، سید داوود (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ ساله با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۳(۱)، ۳۴-۱.
https://jflps.ut.ac.ir/article_25161.html
- ابوالفضلی، حسین و ستوده، محمد (۱۳۹۸). واکاوی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر همگرایی کشورهای اسلامی (با تأکید بر ظرفیت‌های انقلاب اسلامی). *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۱۱(۴)، ۴۰۳-۴۲۲.
<https://ensani.ir/fa/article/420915>
- احمدی، اسماعیل (۱۳۹۹). ایجاد جبهه ضد استکباری با حضور حداکثری دولت‌های منطقه غرب آسیا. *محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۴(۴)، ۱۳-۵۲.
https://jse.sndu.ac.ir/article_2149.html
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات قومس
- ازغندی، علیرضا و سرمدی، حمید (۱۳۹۵). جنگ تحمیلی و تأثیر آن بر تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران (از آرمان‌گرایی دهه اول به عمل‌گرایی منفعت‌محور دهه دوم انقلاب اسلامی). *ماهنامه پژوهش ملل*، ۱(۱۰)، ۱-۱۶.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1129016>
- اطهری، سید اسدالله و رضا پور، مسعود (۱۳۹۴). نقش اسرائیل در روابط ایران و اتحادیه اروپا. *مطالعات منافع ملی*، ۱(۲)، ۱۵-۳۱.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1766786>

- افتخاری، اصغر و فیروز کوهی، مهدی (۱۳۹۷). اعتباربخشی علمی به الگوی طراز عمق بخشی خارجی انقلاب اسلامی. *آفاق امنیت*، ۱۱ (۳۹)، ۵-۳۷.

https://ps.ihu.ac.ir/?_action=press

- اکبری، مریم و نادری، مهدی (۱۳۹۸). لایه های فکری و نمودهای اجتماعی چالش سکولاریسم با اسلام تمدن گرا در جمهوری اسلامی. *جامعه شناسی سیاسی ایران*، ۲ (۱)، ۲۹-۴۷.

<https://doi.org/10.30510/psi.2019.108388>

- اکبری، مرتضی و رضایی، فریدون (۱۳۹۳). واکاوی بازدارنده های تکوین امت واحده اسلامی در اندیشه امام خمینی. *نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۴ (۲)، ۲۳۵-۲۵۷.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2014.58424>

- اکرمی نیا، محمد (۱۴۰۱). ویژگی های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس. *مطالعات دفاع مقدس*، ۸ (۱)، ۹-۳۴. https://hds.sndu.ac.ir/article_1805.html

- امیدی، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸). تحلیل رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی: مقایسه دولت های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی (۱۳۹۶-۱۳۷۶). *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۳ (۴۶)، ۴۷-۷۲. https://www.rahyaftjournal.ir/article_89629.html

- باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۰). مقایسه دیدگاه های بنی صدر و شهید رجایی در سیاست خارجی بر اساس نظریه نقش. *پژوهش های انقلاب اسلامی*، ۱۰ (۱)، ۱۵۷-۱۷۶.

https://www.roir.ir/article_138292.html

- باقری دولت آبادی، علی و ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی. *دولت پژوهی*، ۲ (۶)، ۱۳۳-۱۷۳.

<https://doi.org/10.22054/tssq.2016.4757>

- بنی هاشمی، سید علی، حیدر پور، ماشاء الله و کیانی، داود (۱۴۰۱). مؤلفه های تأثیرگذار در رویکرد تقابل آمیز میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا. *پژوهش های روابط*

بین الملل، ۱۲ (۳)، ۲۴۹-۲۷۶. <https://doi.org/10.22034/irr.2022.369010.2293>

- تلاشان، حسن و نصر دهریزی، الماس (۱۳۹۳). تأثیر انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی تونس. *فصلنامه سیاست*، ۴ (۴)، ۷۴۳-۷۶۲. <https://doi.org/10.22059/jpq.2014.53793>

- جمشیدی، محمد و نورعلی‌وند، یاسر (۱۴۰۲). همسایگی و همگرایی: سیاست خارجی دولت دکتر رئیسی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۶ (۴)، پیاپی ۱۰۲، ۷-۲۸.
<https://doi.org/10.22034/ssq.2024.192302>
- چرامی، فروغ، رئیسی، لیلا و جلالی، محمود (۱۳۹۹). بررسی علل و ریشه‌های مصادره اموال و دارائی‌های ایران و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۴ (۵۲)، ۱۴۳-۱۶۲.
[dor: 20.1001.1.20083777.1399.14.52.8.8](https://doi.org/10.29252/JPS.4.14.105)
- چهرآزاد، سعید (۱۳۹۹). بر سازه‌گرایی، مدرنیته غربی و سیاست خارجی زمانه هاشمی رفسنجانی. *راهبرد سیاسی*، ۴ (۱۴)، ۱۰۵-۱۱۷.
<https://doi.org/10.29252/JPS.4.14.105>
- حجازی، سید محمدکاظم و رحیمی (روشن) حسن (۱۳۹۶). انطباق‌پذیری سیاست خارجی دولت‌های پس از دفاع مقدس با اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی (با تأکید بر اصول استکبارستیزی، همگرایی اسلامی و منزلت‌گرایی). *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۶ (۲)، ۱۵۳-۱۷۳.
https://www.roir.ir/article_62940.html
- حسن بیگی، ابراهیم و رئیسی دهکردی، اردشیر (۱۳۹۴). مقوم‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر الهام‌بخشی. *امنیت ملی*، ۵ (۱۵)، ۱۳۳-۱۶۴.
https://ns.sndu.ac.ir/article_612.html
- حسین‌آبادی، محسن، ناصر پور، حجت‌الله و حاتمی، حمیدرضا (۱۳۹۴). شناسایی ابعاد، پیامدها و عوامل تأثیرگذار بر پدیده وحدت در حفظ نظام با تأکید بر دیدگاه امام خمینی. *امنیت ملی*، ۵ (۱۷)، ۷۳-۱۰۶.
https://ns.sndu.ac.ir/article_689.html
- خواجه سروی، غلامرضا و رحمتی، مریم (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در لبنان. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۲ (۳)، ۱۲۵-۱۴۶.
https://www.roir.ir/article_63287.html
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست خارجی*، ۱۵ (۲)، ۳۶۹-۳۹۷.
<https://www.sid.ir/paper/433914/fa>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد. *دانش سیاسی*، ۳ (۱)، پیاپی ۵، ۶۷-۹۸.
<https://doi.org/10.30497/pk.2007.52>

- رضایی، علیرضا (۱۴۰۰). سیاست خارجی مطلوب دولت ابراهیم رئیسی؛ الگوی نظم عدالت‌محور مبتنی بر استراتژی موازنه نرم. راهبرد سیاسی، ۵ (۱۷)، ۲۳-۴۵.
https://www.rahbordsyasi.ir/article_139124.html
- رضائی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲). سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چهارچوب دولت توسعه‌گرا. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵ (۱۵)، ۱۳۱-۱۶۱.
<https://ensani.ir/fa/article/476739>
- روشن، امیر و علی میرزائی، عاطفه (۱۳۹۶). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی بر اساس نظریه انتقادی روابط بین‌الملل. دولت پژوهی ایران معاصر، ۳ (۲)، ۴۵-۶۹.
https://irsj.iuhu.ac.ir/article_204703.html
- سلیمانی، رضا (۱۴۰۱). تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دولت سیزدهم. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۲ (۴۴)، ۱۰-۳۸.
<https://doi.org/10.22034/sspp.2022.699876>
- صفوی، یحیی و ابراهیمی کیایی، هادی (۱۳۹۴). بررسی نسبت گفتمانی میان بیداری اسلامی (انقلاب‌های تونس و مصر) با انقلاب اسلامی ایران. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۲ (۴۰)، ۱۴۵-۱۶۴.
<https://ensani.ir/fa/article/365376>
- عباسی، مجید و سیفی، یوسف (۱۳۹۱). بازتاب‌های انگارهای انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی در خاورمیانه. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱ (۳)، ۱۶۱-۱۸۴.
https://www.roir.ir/article_63357.html
- فیضی، فاضل (۱۳۹۹). تبیین هویتی از ساختار تخصیص در روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران. مطالعات روابط بین‌الملل، ۴۸، ۵۲-۱۲۱.
[dor:20.1001.1.24234974.1399.13.4.3.9](https://doi.org/10.22034/sspp.2022.699876)
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷). ارزیابی تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷ (۴)، ۹۱-۱۱۳.
https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_1651.html
- قاسمی، بهزاد (۱۴۰۰). تحلیل تجارب موفق در حوزه حکمرانی مردم پایه: استکبارستیزی ملت ایران از پیروزی تا گام دوم انقلاب اسلامی. حکمرانی متعالی، ۲ (۴)، ۴۷-۶۷.
https://hm.sndu.ac.ir/article_1990.html

- قائمی، محمدعلی و توکلی، یعقوب (۱۳۹۸). بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی در آمریکای جنوبی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۶ (۵۷)، ۲۱-۳۶.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1566247>

- قدیری، حسین (۱۴۰۰). امنیت ملی و ارتباط آن با وجوب استکبارستیزی در اسلام (با تمرکز بر امنیت اقتصادی). *اقتصاد ایران و امنیت اقتصادی*، ۱ (۴)، ۱-۳۹.

[doi: 20.1001.1.27831213.1400.1.4.1.0](https://doi.org/10.22081/psq.2023.74108)

- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و ابراهیمی، محمد (۱۴۰۱). تأثیر نگاه هستی‌شناختی به امنیت بر عمق استراتژیک ایران. *علوم سیاسی*، ۲۵ (۹۹)، ۳۷-۶۴.

[10.22081/psq.2023.74108/ https://doi.org/](https://doi.org/10.22081/psq.2023.74108)

- کریمی فرد، حسین (۱۴۰۳). تبیین سیاست خارجی ایران در پرتوی نقش متغیرهای جامعه، دولت و نظام بین‌الملل. *مطالعات بین‌المللی*، ۲۰ (۴)، ۵۱-۶۸، پیاپی ۸۰.

[10.22034/isj.2023.394964.1996 https://doi.org/](https://doi.org/10.22034/isj.2023.394964.1996)

- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۸). سیاست تنش‌زدایی روحانی در قبال آمریکا؛ اهداف و موانع. *سیاست*، ۴۹ (۱)، ۲۰۵-۲۲۴. [https://doi.org/ 10.22059/jpq.2019.230796.1007038](https://doi.org/10.22059/jpq.2019.230796.1007038).

- محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳). سازه‌نگاری کلی‌گرا؛ رهیافتی جامع برای توضیح رفتار سیاست خارجی ایران. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۵ (۱۱)، ۱۳۵-۱۵۸.

https://politicalstudy.ihcs.ac.ir/article_1198.html

- محمدیان، رضا و تفضلی، حسین (۱۴۰۱). واکاوی رابطه سیاست خارجی و توسعه سیاسی در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی و تأثیرات آن بر نظام بین‌الملل. *ماهنامه جامعه‌شناسی*

سیاسی ایران، ۵ (۶)، ۹۰-۱۰۲. [https://doi.org/ 10.30510/psi.2022.267294.1453](https://doi.org/10.30510/psi.2022.267294.1453).

- محمودی کیا، محمد (۱۳۹۷). منطق و جهان‌نگرش سیاست خارجی دولت روحانی. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۰ (۳۴)، ۱۵۱-۱۷۸.

<https://sanad.iau.ir/journal/pir/Article/607139?jid=607139>

- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدر علی (۱۳۸۸). هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل. *سیاست*، ۳۹ (۴)، ۲۵۱-۲۶۹. https://jq.ut.ac.ir/article_20230.html.

- معصوم زاده، روح‌الله و دهقان، محمدحسن (۱۴۰۲). بررسی رفتار کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی. *محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷ (۲)، پیاپی ۱۴۳، ۱۷۲. [dor: 20.1001.1.28212673.1402.7.2.5.6](https://doi.org/10.1001.1.28212673.1402.7.2.5.6)
- معین‌الدینی، جواد و انتظار المهدی، مصطفی (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی. *دانشنامه*، ۲ (۳)، ۱۸۹-۲۱۶. <https://www.noormags.ir/view/fa/keyword>
- ملی جی، علی اصغر، بخشایش اردستانی، احمد، اشرفی، اکبر و توحید فام، محمد (۱۴۰۲). پیشگیری از وقوع بحران‌های مرزی و جنگ مبتنی بر رویکرد مدیریتی مقام معظم رهبری (بازه زمانی ۱۴۰۱-۱۳۶۸). *مدیریت و پژوهش‌های دفاعی*، ۲۲ (۱۰۱)، پیاپی ۳، ۴۱-۷۵. <https://doi.org/10.1001.1.20086121.1402.22.101.2.6>
- منصوری مقدم، جهانشیر و اسمعیلی، علی (۱۳۹۰). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا. *سیاست*، ۴۱ (۱)، ۲۸۳-۳۰۰. https://jppq.ut.ac.ir/article_29734.html
- موسوی، سید محمد (۱۴۰۱). فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ منابع و تأثیرات. *مطالعات فرهنگ دیپلماسی*، ۱ (۳)، ۱-۵۳. http://www.sjcds.ir/article_168426.html
- میرفخرائی، سید حسن (۱۳۹۳). سیاست خارجی دولت موقت: از عدم تعهد تا اصل نه شرقی - نه غربی. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۳ (۸)، ۶۱-۸۱. https://qpss.atu.ac.ir/article_151.html
- نبوی، سید مرتضی (۱۳۸۳). بازخوانشی از دیپلماسی ایران در جمهوری دوم؛ سیاست خارجی ایران در دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی. *راهبرد*، ۱۲ (۴)، پیاپی ۳۴، ۱۵۹-۱۶۹. [20.1001.1.10283102.1383.12.4.8.7dor:](https://doi.org/10.1001.1.10283102.1383.12.4.8.7)
- نوری، علیرضا (۱۴۰۰). اوراسیاگرایی نوین در سیاست خارجی ایران دوره حسن روحانی. *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۱۰ (۱)، ۳۵۷-۳۸۸. <https://doi.org/10.22067/irlip.2021.68632.1025>

- وقوفی، امید (۱۳۹۸). چهارچوب مفهومی آینده پژوهی صدور فرهنگی انقلاب اسلامی در جهان اسلام. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۹(۳۳)، ۶۱-۸۷.

<https://doi.org/10.22084/rjir.2020.19856.2856>

- هژیر سرور، حسین و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱). مقایسه سیاست خارجی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک. *سیاست خارجی*، ۳۶(۳)، پیاپی ۱۴۳، ۹۵-۱۱۸.

http://fp.ipisjournals.ir/article_701438.html

- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۲). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۹(۷۴)، ۱۳۹-۱۶۴. [:dor 20.1001.1.17350727.1395.19.74.6.9](https://doi.org/10.17350727.1395.19.74.6.9)

- Katzenstein, Peter J. (1996). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York, Columbia University Press

- March JG, Olsen JP. (1998). The Institutional Dynamics of International Political Orders. *International Organization*, 52(4):943-969.

<https://doi.org/10.1162/002081898550699>

- Price, R., & Reus - Smit, C. (1998). Dangerous Liaisons? Critical International Theory & Constructivism. *European Journal of International Relations*, 4(3), 259-294.

<https://doi.org/10.1177/1354066198004003001>

- Reus-Smit, C. (2001). Constructivism. *Theories of International Relations*, Burchill Scott and Andrew Linklater (eds.), New York, Palgrave.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی